

چهل سال مجاهدت در راه وحدت اسلامی

سیدجواد ورعی

علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطاء از منادیان وحدت اسلامی در جهان اسلام بشمار می رود. او تنها از «ضرورت وحدت اسلامی» سخن نگفت و در این زمینه به سخنرانی و مقاله نویسی اکتفا نکرد، بلکه برای تحقق این آرمان بلند راه کارهایی نیز ارائه نمود. او به جدّ به وحدت امت اسلامی اعتقاد داشت و تنها راه حل اساسی مشکلات مسلمانان را «وحدت اسلامی» و «کنار نهادن اختلافات مذهبی» می دانست و البته معتقد بود که وحدت اسلامی ملزوماتی دارد. آن چه از لابلای نوشته ها و گفته های وی در این زمینه می توان به دست آورد، عبارتند از:

1. توجه به انفتاح باب اجتهاد و لوازم آن

از نظر کاشف الغطاء باب اجتهاد از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بین اصحاب آن حضرت رواج داشت چه رسد به غیر اصحاب و زمان های بعدی؛ با این تفاوت که در آن زمان اجتهاد به خاطر قرب زمان و وجود قرائن و امکان سؤال و یقین پیدا کردن به پاسخ آن امری آسان بود، ولی به مرور زمان که اعراب با غیر اعراب مخلوط شدند و فهم کلام عرب دشوار و احادیث و روایات زیاد شد و جعل و تحریف و دروغ بستن به پیامبر افزایش پیدا کرد، اجتهاد و اخذ حکم شرعی مشکل شده و آراء زیاد گردید. حتی به نظر شیخ کسی که اهل تدبیر باشد می فهمد که اجتهاد امری بدیهی است. (رساله الاسلام، سال اول، ش 1-4، ص 239 - 243)

اگر بپذیریم که لااقل پاره ای اختلافات مذهبی از مفتوح بودن باب اجتهاد ناشی می شود، دیگر چنین اختلافی به دشمنی و بغض و کینه بدّل نخواهد شد. هم چنان که بین دو مرجع تقلید امامی و مقلدان آن ها دشمنی و کینه ای نسبت به یکدیگر نیست، بین شیعه و سنی نیز که هر کدام از یک مذهب و یک مجتهد پیروی می کند، علی رغم وجود اختلاف مذهبی، دشمنی و کینه ای نخواهد بود. از نظر شیخ ما باید به این واقعیت توجه کنیم که دست کم مقداری از اختلافات شیعه و سنی در فروع احکام و حتی مسائل کلامی و تاریخی از اختلاف در اجتهاد ناشی می شود، و نباید به بغض و دشمنی و دوری از یکدیگر منتهی شود.

ارتباط شیخ با علمای اهل سنت و تعامل علمی او با ایشان در کشورهای مختلف اسلامی، حضور در مجامع علمی اهل سنت و حتی حضور در درس علمای مصر و هم نشینی با ایشان و تجلیل از عالمان منصف و شهیر اهل سنت همگی در پرتو باور او به انفتاح باب اجتهاد بود. از نظر او اختلاف نظر علمی و فتوایی که برخاسته از اجتهاد و استنباط است، لزوماً ناقض «اخوت اسلامی» که از وظائف حتمی مسلمانان به ویژه عالمان و نخبگان جهان اسلام می‌باشد نیست.

2. ارتباط علمی علمای اسلام

کاشف الغطاء در گفتار و کردار خود الگویی را به نمایش گذاشت که می‌تواند راه کاری مؤثری در تحقق وحدت اسلامی باشد. او بی آنکه از مبانی اعتقادی خود تنازل کند، با علمای اهل سنت ارتباط مستمری داشت. از گفته‌ها و نوشته‌های آنان انتقاد می‌کرد، به رساله‌ها و مقالاتشان نقد می‌نوشت و با کمال احترام و ادب به پرسش‌های آنان پاسخ می‌داد، او هرگز در نقد علمی از ادب نقد خارج نشد و از جاده انصاف منحرف نگردید و تعصبات مذهبی را با مباحث علمی مخلوط نکرد، به همین دلیل مورد احترام عالمان اهل سنت بود، آنان در مواردی متعددی به تذکرات شیخ ترتیب اثر داده و او را به خاطر ادب و وقارش می‌استودند. او از سفر خود به قاهره در سال 1331هـ. ق گزارشی کوتاه نوشته، ملاحظه چکیده این گزارش منش او را در تعامل با علمای اهل سنت به خوبی نشان می‌دهد.

بی شک خدمتی که او با اتخاذ چنین روشی به مکتب تشیع نمود، در نوع خود کم نظیر است. اینک چکیده‌ای از گزارش او:

«حضور در الازهر و مراوده با علمای اهل سنت. اوائل سال 1331هـ. به قاهره رفته و سه ماه در آن جا توقف کردم و بیشترین هدفم ملاقات بزرگان و رجال و علمای برجسته آن دیار مثل علمای ازهر بود. شیخ الازهر در آن زمان مرحوم شیخ سلیم البشری بود که شیخ پیرمردی بود که عمری از او سپری شده بود. در حوزه درسش صبح ها حاضر شدم. صحیح «مسلم» را همراه می‌آورد، دو یا سه حدیث می‌خواند و بعضی از جملات حدیث را شرح می‌کرد. من در او سلامت و سلاست و بساطت و برکت یافتم ولی غور و تحقیق و عمق و تدقیق نیافتم. سپس نزد علامه شیخ محمد نجیت المظیعی رفتم که در آن روز مفتی حقانیّه بود. در جامع رأس سیدنا الحسین درس اصول فقه، بحث «عام و خاص» می‌گفت، با او انس و الفت علمی یافتم و دریافتم که آرزو و گمشده من است. به هنگام مغرب در رواق ازهر نماز اقامه می‌کرد و بر منبر می‌رفت و تفسیر آیات قرآن می‌گفت. در این جلسه درس هم حاضر شدم. بر شگفتی ام افزوده شد و مصمم شده و در طول اقامت این دو درس را رها نکردم. فراوان اشکال می‌کردم و به مجادله می‌کشید، ولی او به سخنم خوب

گوش می‌داد و با سعه صدر مجادلاتم را تحمل می‌کرد تا شبهه‌ام برطرف شود. شاگردان گردن می‌کشیدند تا صاحب صدای نامأنوس را بشناسند، چون این قبیل مباحثات برای آنان غیر متعارف بود. انس و تعلق خاطر او اعلی‌ا مقامه نسبت به من بیشتر از انس و تعلق من با او شد. بعد از نماز از در خارج می‌شد و به سؤالات و ایرادات شاگردان پاسخ داد. در اثناء محاورت وسط خیابان می‌ایستاد و از طلاب می‌پرسید: آن شیخ بغدادی کجاست؟ مرا صدا می‌زدند و به حضورش می‌رفتم. دستش را در دست من می‌نهاد و هر شب مرا با خود به زیارت بعضی از دوستانش در بیوتات علما و اعیان مصر می‌برد و بیش از یک ساعت می‌نشست و مرا کنار خود می‌نشاند. در شبانه روز یک مرتبه غذا می‌خورد. تعدادی از تألیفاتش را به من هدیه کرد و من نیز تألیف مشهورم (الدین و الاسلام) را به او هدیه کردم. تعجب کرد و بر آن تقریطی نگاشت که خطش نزد من موجود است... بنا داشتم روز دهم ربیع الاول سفر کنم که او مرا ملزم کرد تا شب دوازدهم، شب میلاد نبوی بمانم و شبی مرا با خیمه‌ای که برای خدیوی آماده شده بود، برد... وی در تمام محاوراتش بسیار با وقار و سکینه بود... در بسیاری از علوم مثل فقه، اصول، تفسیر، حدیث، فلسفه و تاریخ متبحر بود و برایم علمای قرون وسطی مثل زمخشری و بیضاوی و همه آنان که دارای احاطه علمی و تحقیقات عمیق و دقت نظر توأم با وزانت و متانت بودند، متمثل شد. احساس آرامش کردم که در اسلام شخصیت‌هایی هستند که پناهگاه مسلمانان به هنگام سختی‌ها و گرفتاری‌ها یابند و همواره در خود این آرامش و طمأنینه را احساس می‌کردم تا این که خبر رحلت او به من رسید. گفتم: «انا و انا الیه راجعون، قد خسر الاسلام ذلک الكنز الثمین و انهد ذلک المعقل الحصین الدهر اخسر و المکارم صفقه من ان یعیش لها الهمام الاورع رفع ال درجاته و اجزل الجزاء و جعل لنا فی بقیه علماء المسلمین احسن الاء عز و جمعنا و ایاهم فی مستقر رحمته مع الذین انعم و علیهم من النبیین و الصدیقین و حسن اولئک رفیقاً»

سخنرانی‌ها، مباحثه‌های شفاهی و کتبی او با عالمان اهل سنت در بلاد اسلامی فصل دیگری از تلاش و مجاهدت این عالم هوشیار در راه تحقق وحدت اسلامی است. بسیاری از عالمان اهل سنت و مشاهیر جهان اسلام پس از سخنرانی او در قدس او را «منادی وحدت اسلامی» شمردند و او بدین وسیله شهرت جهانی یافت. دو تن از مدرسان دانشکده فاروق اول در بیروت در کتاب خود به نام «الاسلام بین السنه و الشیعه» از سخنرانی او و اقتدای همه علما اعم از شیعه و سنی در نماز جماعت با شکوه قدس به وی و نیز کتاب «الدعوة الاسلامیه» اثر ماندگار شیخ که علمای اهل سنت قبل از علمای شیعه آن را دریافت کرده و مطالعه نمودند، تجلیل کرده و آن را در راستای تحقق اهداف والای وی دانستند. (به نقل از شبکه اینترنتی علمای ایران و عراق)

بسیاری از آثار و تألیفات وی مانند «اصل الشیعه و اصولها» و «الدین و الاسلام»، «المحاورات

الريحانية»، «الجنة المأوى» و «الفردوس الاعلى» همگی در راستای تحقق وحدت اسلامی قابل ارزیابی است. استقبال علمای اهل سنت از شیخ و آثار او گواه بر این واقعیت است. در معرفی هر یک از آثار یاد شده نیز در این زمینه توضیح خواهیم داد. حمایت جدّی او از دارالتقريب که در سال 1325 ق در مصر و به همت رؤسای الازهر و شیخ محمد تقی قمی که پیش از دهه 20 برای تدریس به مصر رفته بود، اقدام دیگر کاشف الغطاء در جهت پشتیبانی از آرمان وحدت اسلامی است.

این حرکت تقریبی در ایران از سوی مرجع بیدار جهان تشیع آیت‌الله بروجردی، در لبنان از سوی مصلح معروف سید عبدالحسین شرف الدین و در عراق از جانب شیخ محمد حسین کاشف الغطاء حمایت شد. کاشف الغطاء خود با اشاره به مجاهدت چهل ساله‌اش در راه وحدت اسلامی و به گواه گرفتن نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش در پایتخت‌های کشورهای اسلامی از گسترش اختلافات گلایه می‌کند و از علمای الازهر می‌خواهد که جماعت تقریب را در آن دیار طرد نکنند. وی با اشاره به اقدامات تنی چند از علمای گذشته مانند سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده و عبدالرحمن کواکبی و ... در راه وحدت اسلامی، اقدامات آنان را فردی دانسته و فراخوانی این جمعیت را فراخوانی جمعی می‌شمارد که باید مورد حمایت قرار گیرد.

از این رو، اینکه هر از چند گاهی کتاب یا رساله‌ای بر علیه شیعه نوشته و انتشار می‌یابد، اظهار تأسف می‌کند چرا که این اقدامات باعث می‌شود که علمای شیعه عکس العمل نشان داده و به دفاع از مکتب تشیع برخیزند و روز به روز بر کینه‌ها و فاصله‌ها افزوده شود و دشمنان و استعمارگران را خشنود سازد. وی با صراحت می‌گفت:

«اختلاف و مجادلات مذهبی اگر حرمت ذاتی هم نداشته باشد، در شرایط کنونی از بزرگترین محرمات الهی است.» (رسالة الاسلام، سال دوم، ش 5 - 8، ص 272)

منبع: مجله الکترونیکی اخوت